

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

* پاسخ به پرسش: دو سؤال مطرح شده است. سؤال اول ناظر به بحث «احتیاط مستحب» است. در جلسه گذشته گفتیم که احتیاط مستحب به معنای استحباب احتیاط است؛ یعنی «احتیاط استحبابی» همان است که احتیاط در آن مورد، مستحب است. در واقع، احتیاط در همه موارد امر پسندیده‌ای است. البته در صورتی که عنوان احتیاط صادق باشد. در مقابل برخی دیگر که مرادشان از احتیاط مستحب، چنین معنایی نیست. در این سؤال گفته شده: درباره احتیاط استحبابی دو دسته روایات داریم. دسته‌ای دلالت بر وجوب دارند و دسته‌ای بر عدم وجوب. فقیهی به مقتضای آن فتوا به وجوب می‌دهد و روایت مقابل را مخدوش می‌داند. در مقابل، فقیهی دیگر روایت نافی وجوب را پذیرفته و به عدم وجوب فتوا داده است. فقیه دوم، برای آن که روایت‌های مقابل را بالکل ترک نکرده باشد، از باب تسامح در ادلة سنن، حکم به استحباب می‌دهد. چون جمع میان وجوب و استحباب ممکن نیست، از تعبیر «احتیاط» استفاده می‌کند و نتیجه می‌شود «احتیاط استحبابی».

به نظر می‌رسد نویسنده این سؤال، همه مطالب را درهم آمیخته است. اگر فقیه، همان گونه که خودتان گفته‌اید، روایت وجوب را معتبر دانسته و بر اساس آن فتوا دهد، در حالی که روایتی ضعیف نیز در مقابل باشد که مطابق با آن فتوا نداده است، نتیجه آن می‌شود همان «استحباب احتیاط»؛ همان که ما دیروز بیان کردیم، با این تفاوت که ایشان آن را مبتنی بر تسامح در ادلة سنن کرده‌اند، در حالی که ما چنین مبنایی را نمی‌پذیریم و می‌دانید که اکثریت فقها نیز تسامح در ادلة سنن را قبول ندارند. تسامح در ادلة سنن در فرض پذیرش، خروجی‌اش «استحباب» است، نه «احتیاط استحبابی».

مسئله دوم که از سوی برخی دوستان مطرح شده، به نکته‌ای ادبی مربوط است. گاه ما در درس نکته‌ای ادبی یا صرفی و نحوی می‌گوییم و برای برخی از حاضران تبدیل به موضوع بحث می‌شود. چند روز پیش در بحث «المسألة الرابعة والستون» گفتیم که باید گفته شود «المسألة» نه «مسألة» بدون الف و لام. تعبیر «مسألة ۶۱» که در العروة الوثقی آمده، از نظر ادبی نادرست است. نکته صحیح این است که در این گونه موارد، باید الف و لام تعریف آورده شود؛ یعنی گفته شود «المسألة: ۶۱». به نحو «صفت و موصوف» باشند. من در بیان گذشته تعبیر به «بدل» کرده بودم، ولی در واقع در این موارد تعبیر «صفت و موصوف» صحیح‌تر است، زیرا «بدل» معمولاً در جامدات می‌آید نه در مشتقات. بنابراین، تعبیر پیشین را اصلاح می‌کنم، هرچند اصل مطلب ثابت است و آن اینکه این عبارات باید با الف و لام بیایند.

برخی خواسته‌اند بگویند این ترکیب به نحو اضافه است؛ در حالی که ترکیب اضافه، نیازمند دو وجود مستقل است، مانند «کتاب زید» یا «غلام عمرو». ولی در ترکیب «المسألة ۶۱» دو وجود مستقل در کار نیست تا اضافه معنا پیدا کند، بلکه این ترکیب، صفت و موصوف است.

برخی نیز نوشته‌اند که گفته شود «مسألة رقم ۶۱»، در حالی که این تعبیر نیز غلط است؛ زیرا هم «مسألة» و هم «رقم» باید با الف و لام تعریف بیایند. علی‌ای حال، اگر در گذشته تعبیر «بدل» آورده بودم، آن را اصلاح می‌کنم، اما اصل مدعا که لزوم آوردن الف و لام است، همچنان پابرجاست.

* ادامه بحث احتیاط مستحب

بحث ما تحلیل فقهی «احتیاط مستحب» در کلمات علماست. چنان که دیروز گفتیم، «احتیاط مستحب» باز می‌گردد به «استحباب احتیاط». برای مثال، اگر فقیه بگوید: «یک تسبیح در رکعت سه و چهار کافی است»، اما «احتیاط مستحب» آن است که سه تسبیح بگوید، طبق مبنای ما باید گفته شود: «مستحب است برای احتیاط سه تسبیح گفته شود». همچنین اگر فقیه

بگوید نماز بدون قنوت کافی است، ولی «احتیاط مستحب» آن است که با قنوت خوانده شود، مطابق با بیان دیروز ما باید گفت: «مستحب است از باب احتیاط، نماز با قنوت خوانده شود».

در پایان جلسه گذشته گفتیم که بحث اصلی در این است که آیا «احتیاط» همان گونه که دارای حسن عقلی است، حسن شرعی نیز دارد یا خیر؟ یعنی آیا می توان گفت شارع در مطلق موارد احتیاط را مستحب دانسته است؛ مثلاً شخصی که از غذای بیرون خانه استفاده نمی کند، اگر این کار را نه از جهت بهداشت، بلکه از باب احتیاط در طهارت و نجاست انجام دهد، آیا می توان گفت چنین احتیاطی شرعاً مستحب است؟ ظاهر آن است که اگر شارع در باب طهارت و نجاست، احتیاط را پسندیده بداند، می توان گفت: «یستحب له الاحتیاط»؛ یعنی بهتر است از باب احتیاط در خانه غذا بخورد.

در این مسئله، دو نظر قابل طرح است. نظر نخست، دیدگاهی است که می گویند: «لا ریب فی أن الاحتیاط حسن عقلاً و مستحب شرعاً». اما سؤال اساسی این است که: این استحباب شرعی را از کجا باید استنباط کرد؟

چنان که دیروز نیز عرض شد، نمی توان قاعده ملازمه را در اینجا جاری دانست، باید استحباب احتیاط را مستقیماً از ادله احتیاط استخراج کرد. مرحوم محقق نائینی در این مقام می فرماید: اگر بخواهیم استحباب شرعی احتیاط را از حکم عقل به احتیاط استفاده کنیم، این نظر با اشکال مواجه است. اکنون باید دید آیا محقق نائینی قاعده ملازمه را انکار می کند؟ پاسخ منفی است. ایشان از استوارترین طرفداران قاعده ملازمه است. بلکه به باور من، از معدود اصولیانی است که قاعده ملازمه را به درستی فهمیده و تبیین کرده است. ایشان می فرماید: قاعده ملازمه، میان حکم عقل و حکم شرع در جایی جریان دارد که در سلسله علل است، نه در سلسله معالیل. به بیان دیگر، این قاعده مربوط به مقام قبل از صدور حکم شرعی است، نه بعد از آن. برای توضیح، دو مثال ذکر می کنیم:

در جایی که عقل، در سلسله علل و پیش از ورود حکم شرع، به مصلحت یا مفسده ای واقف می شود؛ مانند اینکه درک کند خیانت در امانت دارای مفسده ای است که اجتناب از آن لازم است. عقل به خوبی می فهمد که کذب «مفسده لازمه الاجتناب» دارد و صدق «مصلحت لازمه التحصیل». در این گونه موارد، چون عقل در سلسله علل قرار دارد و مناط حکم را درمی یابد، حکم شرعی نیز در پی آن صادر می شود. بنابراین، حتی اگر آیه یا روایتی هم نداشته باشیم، عقل به تنهایی برای کشف حکم کافی است. از همین رو گفته اند: عقل یکی از ادله اربعه است. در این مرحله، عقل مناطات را درک می کند. اما در مقابل، گاه حکم شرعی پیشتر صادر شده است و پس از آن عقل وارد میدان می شود؛ مثلاً شارع فرموده است: «صل». عقل در اینجا حکم می کند که «یجب اطاعة هذا الامر» یا اینکه برای انجام نماز باید مقدمات آن را فراهم ساخت. این گونه ادراکات عقلی، در سلسله معالیل قرار دارند، یعنی پس از حکم شرع می آیند. در این موارد، مرحوم نائینی تصریح می کند که حکم عقل به وجوب اطاعت یا لزوم تهیه مقدمات، موجب صدور حکم شرعی جدید نیست؛ زیرا اگر شارع برای هر ادراک عقلی بخواهد حکم مستقلی جعل کند، تسلسل لازم می آید. لذا در باب وجوب اطاعت گفته اند: اگر قرار باشد وجوب اطاعت نیز حکم شرعی مستقلی داشته باشد، لازمه اش تسلسل است؛ و در باب مقدمه واجب گفته اند: جعل حکم شرعی نسبت به مقدمات لغو است.

نتیجه ای که نائینی می گیرد این است: اگر ادراک عقل در سلسله علل باشد - یعنی ناظر به مناطات و مصالح و مفاصد قبل از حکم شرعی - در آن صورت، حکم شرعی در پی آن جعل می شود؛ اما اگر پس از حکم شرعی باشد، یعنی در سلسله معالیل، دیگر حکم شرعی جدیدی از آن به دست نمی آید.

به نظر این کلام مرحوم نائینی صحیح و پذیرفته است و در صورت پذیرش تصورات مسئله، تصدیق آن خواهد آمد. اکنون ایشان می خواهد این قاعده را بر مسئله احتیاط تطبیق دهد. عقل ما می گوید: احتیاط کن. این ادراک عقل در چه جایگاهی قرار دارد؟ روشن است که در سلسله معالیل است؛ زیرا احتیاط ناظر به مواردی است که اصل حکم شرعی قبلاً آمده است. مثلاً مکلف در شک است که آیا یک تسبیح کافی است یا سه تسبیح، یا اینکه قنوت در نماز واجب است یا نه. در این گونه موارد، عقل می گوید: احتیاط کن و سه تسبیح بگو یا نماز را با قنوت بخوان.

این حکم عقل، به تعبیر مرحوم نائینی، پس از حکم شرعی است و در سلسله معالیل قرار دارد. بنابراین، همان گونه که از وجوب اطاعت یا وجوب مقدمه واجب، حکم شرعی جدیدی به دست نمی آید، از حسن عقلی احتیاط نیز استحباب شرعی استخراج نمی شود.

در این بخش، نمی‌توانیم با مرحوم نائینی موافقت کنیم. در باب وجوب اطاعت گفته‌اند: اگر حکم شرعی جدیدی جعل شود، تسلسل لازم می‌آید. همچنین در باب مقدمه واجب فرموده‌اند: جعل حکم شرعی برای مقدمات لغو است؛ زیرا وقتی شارع وجوب نماز را جعل کرد، عقل خود می‌فهمد که باید مقدمات آن را فراهم کند. لذا جعل حکم مستقل از سوی شارع لغو است. آیا اگر گفته شود چون عقل، احتیاط را حسن می‌داند، پس شارع نیز استحباب شرعی آن را جعل کرده است، این ادعا نیز مستلزم تسلسل یا لغویت است؟ این‌طور نیست. گرچه احتیاط از حیث زمانی پس از حکم شرعی قرار دارد، ولی از نظر ماهوی، ملاک مستقلاً دارد و ملاک احتیاط، در سلسله علل است.

به بیان دیگر، شارع می‌تواند پس از بیان اصل حکم، برای احتیاط بیشتر مکلف، حکم استحبابی مستقلی جعل کند. مثلاً اگر فرمود: «یک تسبیح کافی است»، و در روایتی دیگر وارد شد: «سه تسبیح گفته شود»، در این صورت، سه بار تسبیحات گفتن، بر اساس ملاک احتیاط است. اتفاقاً در این مسئله باید گفت که ادراک عقل نسبت به حسن احتیاط در سلسله علل قرار دارد، و شما نیز می‌پذیرید که اگر ادراک عقل در سلسله علل باشد، میان آن و حکم شرع ملازمه برقرار است. عقل در اینجا درک می‌کند که احتیاط امر نیکویی است، همان‌گونه که در مورد «قیح کذب» یا «حسن دفاع از وطن» چنین درکی دارد. با این تفاوت که در موارد پیشین می‌گفت: «لازم الاجتناب» یا «لازم التحصیل» است، و در اینجا می‌گوید: «الاحتیاط حسن». پس باید دید آیا از این حسن عقلی، استحباب شرعی نیز به‌دست می‌آید یا خیر؟ و پاسخ آن است که بلی، چنین استحبابی قابل استنباط است. اشکال مرحوم محقق نائینی در اینجا این است که ایشان حسن احتیاط را با مواردی مانند وجوب اطاعت یا مقدمه واجب مقایسه کرده و از آن نتیجه گرفته‌اند که چون ادراک عقل در سلسله معالیل است، پس حکم شرعی از آن به‌دست نمی‌آید. در حالی که این مقایسه نادرست است. مقایسه صحیح آن است که حسن احتیاط با مواردی سنجیده شود که عقل در سلسله علل قرار دارد؛ زیرا در آن موارد، از ادراک عقل، حکم شرعی نیز به‌دست می‌آید، و در اینجا نیز چنین است.

البته باید توجه داشت که قاعده ملازمه، طبق مبنای مشهور، تنها در الزامات جریان دارد نه در تحسینات. چنان‌که قاعده ملازمه در مستحبات و مکروهات جریان ندارد، زیرا عقل درک می‌کند که فلان کار «بهتر» است یا «بدتر»، ولی این ادراک سبب نمی‌شود که شارع نیز حکم شرعی جعل کند. از این‌رو، قاعده ملازمه تنها در مواردی پذیرفته می‌شود که عقل درک کند فعلی دارای مصلحت لازم التحصیل یا مفسده لازم الاجتناب است؛ اما در تحسینات صرف، دلیلی بر جعل حکم شرعی وجود ندارد. با این حال، مرحوم نائینی می‌فرماید: گرچه نمی‌توان استحباب احتیاط را از طریق قاعده ملازمه به‌دست آورد، ولی ممکن است از راه‌های دیگری، مانند برخی اعتبارات، بر استحباب آن دلالت کرد. به‌عنوان نمونه، کسی که در اعمال خود اهل احتیاط است، به‌تدریج ملکه تقوا در او پدید می‌آید و همین موجب قوت نفس در پرهیز از محرمات می‌شود. انسان، هنگامی که در رفتار خود اهل مراقبت و احتیاط باشد، ابتدا این رفتار برایش به‌صورت «عمل مکرر» ظهور می‌یابد، سپس تبدیل به «عادت» می‌شود، و پس از آن در مرتبه‌ای بالاتر، به صورت «ملکه» درمی‌آید. ملکه جزء وجود و شخصیت انسان می‌شود. در این صورت، احتیاط امری پسندیده و مستحب خواهد بود.

در برخی روایات نیز آمده است: «من ترک ما اشتهه علیه من الاثم فهو بما استبان له اترك»، یعنی کسی که از امور مشتبه پرهیز کند، در حفظ دین خود استوارتر است. چنین شخصی، هنگامی که با حرام یقینی روبه‌رو می‌شود، به‌سرعت از آن اجتناب می‌کند. برخلاف کسی که همیشه در پی یافتن مجوز برای کارهاست، که طبعاً در موارد مشتبه و حتی در محرمات یقینی نیز لغزش پیدا می‌کند.

می‌توان گفت احتیاط، آثار و برکات فراوانی دارد؛ از جمله: تقویت روح پرهیز از گناه، صفای باطن، پاکی نیت و مراقبت قلبی، و آرامش در عمل دینی. انسان محتاط نه هر لقمه‌ای می‌خورد، نه هر سخنی می‌گوید، نه هر جایی می‌رود، و نه هر اندیشه‌ای را در ذهن خود راه می‌دهد. این‌ها همه از آثار تکوینی و اخلاقی احتیاط است.

اما سخن در این است که آیا از این آثار می‌توان استحباب شرعی احتیاط را نتیجه گرفت که شارع چنین استحبابی را جعل کرده است؟ به بیان دیگر، شخصی که به انگیزه احتیاط به بازار نمی‌رود تا چشمش به نامحرم نیفتد، کار نیکی انجام داده است و از آثار آن بهره‌مند می‌شود؛ اما آیا این بدان معنا است که شارع برای این احتیاط، استحباب شرعی را جعل کرده است؟ از دیدگاه محقق نائینی، عقل راهی برای اثبات استحباب شرعی احتیاط ندارد، اما می‌توان از راه نقل و اعتباراتی مانند تقویت ملکه تقوا و پرهیز از گناه، به استحباب شرعی رسید.

ما گرچه قصد نداریم با مشهور و دیدگاه بزرگان مخالفت کنیم اما نمی‌توانیم فتوا به استحباب شرعی احتیاط بدهیم. نتیجه سخن اینکه بنابر سخنان دیروز، «احتیاط استحبابی» را می‌توان به «استحباب احتیاط شرعاً» بازگرداند، اما امروز روشن شد که احتیاط، استحباب شرعی ندارد. بنابراین، هرگاه فقیه می‌گوید: «احتیاط مستحب»، مرادش همان احتیاط عقلی است، نه اینکه شارع حکم استحبابی مستقلی برای آن جعل کرده باشد. لذا بهتر آن است که از تعبیر «أولی این است که...» استفاده شود. مرحوم صاحب عروه در مسئله‌ای می‌فرماید: نماز خواندن پشت سر و سمت چپ یا راست مرقد امام (ع) صحیح است «و ان كان الاولى الصلاة عند جهة الرأس». اولی و بهتر آن است که در جهت رأس امام علیه‌السلام نماز گزارده شود. البته باید مراقب بود که مساوی با امام (ع) یا جلوتر از امام (ع) نیز نباشد.

این تعبیر «و ان كان الاولى» در کلام صاحب عروه نکته‌ای دارد. هرچند اینجا بحث احتیاط مطرح نیست، اما علمای ما گاهی برای ترجیح یک فعل از تعبیر «الاولی» استفاده می‌کنند. بنابراین، اگر فقیه در موردی تعبیر «احتیاط استحبابی» را به کار می‌برد، می‌تواند به جای آن از تعبیر «الاولی» استفاده کند، تا از اشکالاتی که در تعبیر «احتیاط استحبابی» پیش می‌آید، رهایی یابد. فقها سه عنوان در مقام بیان حکم دارند: احتیاط استحبابی، احتیاط وجوبی، فتوا به احتیاط. گفتیم که از این سه عنوان، تنها مورد سوم - یعنی فتوا به احتیاط - قابل دفاع است و در آن اشکالی وجود ندارد. گاهی مجتهد پس از بررسی ادله، درمی‌یابد که برخی نصوص بر وجوب نماز جمعه دلالت دارد و برخی دیگر بر وجوب نماز ظهر. در این صورت، شک در مکلف به پیدا می‌شود، پس فقیه فتوا به احتیاط می‌دهد و می‌گوید: هر دو را انجام دهد. یا اگر شک در محصل تکلیف باشد، مثلاً دوران بین تعیین و تخییر مطرح شود، باز هم فقیه فتوا به احتیاط می‌دهد و در ادامه تصریح می‌کند: «لایترک هذا الاحتیاط». این قسم از احتیاط، همان فتوا به احتیاط است که عقلاً و شرعاً قابل قبول است.

سؤال خوبی در اینجا مطرح شد که آیا از ادله عامه ورع و تقوا می‌توان استحباب شرعی احتیاط را استفاده کرد؟ در پاسخ باید گفت: اگر کسی بخواهد استحباب را به دست آورد، نیاز به دلیل خاص شرعی دارد. حسن آثار احتیاط، مانند صفای باطن و اجتناب از گناه، هرچند امور واقعی و ارزشمندند، اما کافی برای جعل حکم شرعی نیستند. استحباب، نظیر نماز شب، روزه‌های مستحبی، یا صیام ایام البیض، دلیل خاص دارد. بنابراین اگر بخواهیم بگوییم احتیاط مستحب است، باید مانند آن‌ها دلیل خاص یا اطلاق دلیل عامی را بیابیم که شامل احتیاط شود. از این رو، اگر از آیات و روایات دعوت به ورع و تقوا استفاده کنیم که احتیاط یکی از مصادیق بارز ورع است، شاید بتوان وجهی برای استحباب قائل شد. اما اخباری‌ها پا را فراتر نهاده و از همین ادله، در شبهات تحریمیه، وجوب احتیاط را نیز استفاده کرده‌اند.

اشکال ما بر محقق نائینی در این نکته است که احتیاط خود یک عنوان مستقل است و با فعلی که انجام می‌شود یکی نیست. نکته دیگر اینکه ممکن است گفته شود شارع برای هر مصلحت و مفسده‌ای ملزمه یا غیر ملزمه، حکمی قرار داده است. اما آیا هر کار خوبی لزوماً مستحب و هر کار دارای حزازت و ناپسندی الزاماً مکروه است؟ یا ممکن است شارع در مواردی که مصلحت و مفسده به حد لزوم نمی‌رسد، حکم به اباحه دهد و دایره تشریع را محدود به مصالح و مفاسد ملزمه کند؟ به نظر ما، لزومی ندارد که شارع مقدس برای هر کار نیکی ولو بدون مصلحت ملزمه، حکم استحبابی جعل کند. مثال روشن آن، رفتارهای عقلایی روزمره است.

بعضی از اصولیین، برای دفاع از ملازمه در تمام اقسام مصالح، به تعبیر «هم‌مسلكی شارع و عقل» تمسک کرده‌اند و گفته‌اند: چون شارع رئیس‌العقلاست، پس در هر موردی که عقلاء به حسن فعلی حکم کنند، شارع نیز همان حکم را دارد. اما این بیان ناتمام است؛ زیرا لازمه‌اش آن است که قضیه به شرط محمول شود و نتیجه دهد: «کل ما حکم به العقلاء و منهم الشارع، حکم به الشرع». مبنای صحیح‌تر آن است که بگوییم: ملازمه در جایی است که عقل به مصلحت یا مفسده ملزمه دست یافته باشد؛ یعنی در مواردی که ترک یا انجام آن فعل از نظر عقل لازم است. در چنین مواردی، شارع حکیم نیز نمی‌تواند جعل حکم نکند. مثلاً اگر عقل درک کند که دفاع از وطن مصلحتی ملزمه دارد، یا خیانت به کشور مفسده‌ای شدید و لازم‌الاجتناب است، شارع مقدس نیز به وجوب دفاع و حرمت خیانت حکم خواهد کرد، زیرا تخلف از آن با حکمت تشریع منافات دارد. اما در مصالح غیرملزمه مانند رعایت برخی آداب اجتماعی یا بهداشتی که تنها حسن اقتضایی دارند، عقل گرچه آن را نیکو می‌داند، ولی لازم‌التحصیل نیست، و شارع ممکن است در آن موارد حکم به اباحه دهد و میدان اختیار را برای مکلفان باز بگذارد.

در این‌گونه مباحث، آگاهی از گسترهٔ تشریع شارع بسیار مهم است. آیا واقعاً «ما من واقعة إلا و لها حكم شرعی» بدین معناست که برای هر فعل، حکم وجوب یا حرمت یا استحباب یا کراهت باشد؟ یا باید گفت که در بسیاری از وقایع، حکم شارع همان اباحه است؟ به نظر ما، تعبیر فوق با تفسیر دوم سازگارتر است.

الحمد لله رب العالمین. اللهم صل علی محمد و آل محمد